



25 جولای 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

## نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

محمدنادرشاه از پادشاهی تا شهادت

(بخش هفتم)

نقد مختصر درباره گزارشات "سلامخانه" و مشروعیت انتخاب:

اینکه چرا رویداد مجلس سلامخانه را که منتج به رسیدن سپهسالارمحمدنادرخان به سلطنت افغانستان شد، از پنج مأخذ درمبحث قبلی اقتباس کردم، دلیلی دارد، زیرا سه مأخذ آن تقریباً از یک زبان و حتی با تشابه کلمات جریان مجلس را بازگو کرده و همه زیر نگین رژیم جدید نگارش یافته و تا ختم دوره سلطنت یگانه مرجع در قالب رسمیات بوده و هیچکس نخواسته و یا جرأت نکرده مغایر برآن چیزی بنویسد، اما دو مأخذ دیگرکه درسالهای اخیر نوشته شده و از قید رسمیات مبرا بوده است، پس از نیم قرن سکوت و خاموشی به بیان حقایق ناگفته پرداخته است. اکنون به بررسی آنچه درآن مأخذ ذکر شده و سوآلهای مربوطه که در ذهن خطور میکند، می پردازم:

اولین نکته مهم در سه مأخذ اولی همانا مبالغه در طرز بیان است، چنانچه در کتاب "بحران و نجات" آمده که: «اهالی کابل و نماینده های زیاد اطراف که درآنقدر روزها از حمله برکابل و فتح آن خبر شده بودند و از هرطرف آمده میرفتند، امروز اطلاع یافتند که ناجی و حامی یگانه وطن واردکابل میشوند. برای استقبال سردارنامداری که هرفرد جداگانه خود را مرهون مجاهدت و فداکاریهای اوشان میدانست، عموماً شتافتند.... از حد چهلستون تا خود سلامخانه و داخل آن قطعاً جای قدم ماندن نبود.»

دراین متن موضوع "نماینده های زیاد اطراف... از هرطرف آمده می رفتند" این سؤال را خلق می کند که این ها از کجا و از کی نمایندگی میکردند و چگونه اعتبار نمایندگی آنها تثبیت گردیده بود؟ و این مبالغه را که "ازحد چهلستون تا خود سلامخانه و داخل آن جای قدم ماندن نبود" چگونه توجیه نمود، درحالیکه درآنوقت فاصله بین چهلستون و شهربیشتر زمین های زراعتی بود و در چند ده و قریه همجوار آن نفوس مترکم زیست نمیکرد که آن فاصله درآنوقت دراز پرازمردم بوده باشد. البته حضور مردم درداخل شهر و حتی در بیرون محوطه ارگ محتمل بوده است. یقیناً مردم از فتح کابل و فرارحبیب الله سه روز قبل آگاه بودند، ولی ازاینکه سپهسالار چه وقت به شهر کابل میرسد، قبلاً اطلاع دقیق نداشتند تا ازاطراف و آنهم به حیث نماینده راهی کابل می شدند. علاوه تاً تدابیرامنیتی نیزایجاب نمیکرد که باچنین بی بندوباری همه دروازه های ارگ بازباشد که هرکس بتواند به داخل سلامخانه راه یابد، زیرا هنوزشهر از طرفداران حبیب الله کاملاً خالی نشده بود و نیز قوای تازه وارد از جنوبی نه مردم کابل را می شناختند و نه توان کنترل همچو هجوم مردم را داشتند. دراین حال احتمال وقوع یک سوء قصد علیه جان محمدنادرخان بسیار موجود بود. محمد نادرخان برای حفظ جان خود بعد ازشکست درچرخ لوگر، چنان محتاط شده بود که محل اقامت خود را نخست درسجنک نزدیک جاجی و پس از شکست گردیز به علی خیل درحواشی جاجی که محل دور دست و مطمئن بود، انتقال داد و تا آخر که از فتح کابل اطلاع یافت، در همانجا اقامت داشت.

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

در همین کتاب آمده است که: «در اینجا از طرف عموم حاضرین پیشنهاد تکلف ایشان به قبولی عهده سلطنت و زمامداری قرائت شد»، ولی گفته نشده است که این پیشنهاد چگونه و از طرف کی ها ترتیب گردیده و به کی صلاحیت داده شده بود تا آنرا به نمایندگی عموم حاضرین قرائت نماید؟ بقول یکی از شاهدان عینی (دگر جنرال عبدالرزاق خان)، همچو پیشنهاد بوسیله دو نفر مشخص بطور شخصی ارائه گردید و اصرار نیز مبنی بر قبول سلطنت باز هم از طرف آن دو نفر تکراراً صورت گرفت، در حالیکه شواهدی در دست نیست که حاضران مجلس آن دو را نماینده خود انتخاب کرده باشند تا به وکالت و نمایندگی آنها سخن گویند.

در این کتاب خطاب به سپهسالار ذکر گردیده که گفتند: «اهالی، اعیان، علما و خوانین که حاضر بودند، بیشتر ازین صبر نکرده و با هلهله خیلی گرم اصرار به انتخاب خود کرده و اینرا هم افزودند که درین محفل تقریباً از عموم نقاط مملکت افراد موجود هست و علاوه بر آن در تمام مملکت مستحقتر از شما کسی را نمی بینیم... پس به نام خیر وطن باید آن عهده را قبولدار شوید! و باز دوباره صدای تیریک در داخل سلامخانه و نیز در خارج آن صدای تیریک بلند شد و به همین گرمجوشی و اصرار ملت زمامدار خود را انتخاب نموده تمنای تلافی گذشته را در سایه زمامداری ایشان داعی شدند.» در اینجا باز هم سؤال میشود که چگونه مردم در خارج سلامخانه از تیریکات اطلاع یافتند، در حالیکه وسیله پخش صدا در بیرون سلامخانه موجود نبود. علاوه بر این جمله که: به همین گرمجوشی و اصرار ملت زمامدار خود را انتخاب نمودند، چه معنی میدهد، در حالیکه همه تصمیم در داخل سلامخانه و در غیاب ملت و نمایندگان واقعی آن از طرف یک تعداد مدعوین دست چین و تعدادی از خوانین جنوبی و حامیان و دوستان نزدیک سپهسالار و برادرانش صورت گرفت؟

اینکه بزعم کتاب "یادداشت‌های من": «در سلامخانه سران شهر، رجال بزرگ خاندان شاهی سابق، معاریف و علما و نویسندگان، اعضای شورای دولت و هیئت کوردپلماتیک حاضر شده بودند و سران لشکرهای قومی نیز جابجا اخذ موقع کردند»، خود بیانگر آنست که در آن مجلس صرف مدعوین خاص از بین سران شهر، رجال بزرگ خاندان شاهی سابق، معاریف، علما، نویسندگان و اعضای شورای دولت حضور بهم رسانیده بودند و پس، مؤلف کتاب سردار شاه ولی خان می نویسد که: «سپهسالار در میان جوش احترامات به سلامخانه وارد شد و در موضعی که قبلاً خود مردم انتخاب کرده بودند، قیام کرد و آنگاه خطابه مفصل ایراد نمود.» باز هم سؤال در اینجا است که چگونه "مردم" قبلاً توانسته بودند در داخل سلامخانه رفته و محل ایراد بیانیه را تعیین نمایند و لزوم تعیین محل برای ایراد بیانیه چه بود، در حالیکه در آن سالون بزرگ مستطیل شکل محل سخنرانی در همه وقت مشخص بود و ضرورت به انتخاب محل جدید نداشت.

علاوتاً در کتاب "نادرافغان" خطاب به سپهسالار محمدنادر خان چنین ذکر گردیده که: «از تمام ولایات افغانستان کم و بیش اشخاص درین محضر حضور دارند و همه معتقد اند که جز از ذات شما سزاوار این مقام دیگر [کسی] نیست... لذا ما از حضور شما به عذر والاحاح و کمال مسرت و رضا، شما را به پادشاهی و اولی الامر خود قبول میکنیم. رجا و تمنا داریم که ضرور بصد ضرور این خدمت مملکت را قبول کنید و باین حس قدردانی ما صدمه وارد نکنید.» در اینجا بار دیگر ادعا شده که "از تمام ولایات افغانستان کم و بیش اشخاص در این محضر حضور دارند"، آیا حضور چند نفر نامشخص از ولایات در آن مجلس میتواند در چنین امر مهم تاریخی و سرنوشت ساز، از مردم ولایات نمایندگی کند و بیعت را به نمایندگی از مردم ولایات مشروعیت بخشد؟

اگر از سؤالهای فوق بگذریم، اظهارات شخص سپهسالار، چه در آن مجلس و چه قبل از آن که در حضور مردم و نیز در مصاحبه های خود راجع به سلطنت بیان کرده و حتی کتباً در حاشیه کلام الله مجید تعهد نموده، موضوع مهم دیگر است که در مباحث گذشته به تفصیل بیان شده و ذکر مختصر آن در اینجا برای تداعی خاطر لازم است.



علیحضرت تاجدار افغانستان محمدنادر شاه غازی ووالا حضرت شهزاده محمدظاهر خان  
فرزند رشیدشاه افغان

سپهسالار هدف برگشت خود را به کشور بطور عموم طی بعضی سخنرانی ها و مصاحبه های خود چنین بیان کرده است: «مراد من قیام امن و صلح در افغانستان است، هرکس را که ملت به پادشاهی قبول کند، من به او بیعت خواهم کرد؛ من برخلاف شاه امان الله خان عمل نخواهم کرد.» همچنان موصوف در مجلس سلامخانه (با اقتباس از کتاب نادر افغان) باز هم ضمن بیانیه خود تصریح کرد که: «قصدمن گاهی شخصیت نبوده و نه هست من خیال سلطنت را نداشته و ندارم. پادشاهی یک امر انتخابی است و بایستی اجماع ملت یک نفر را اولی الامر خود انتخاب کنند، البته تا وقت تشکیل لویه جرگه افغانستان من بحیث وکالت کار خواهم کرد، اما پادشاهی را متقبل شده نمیتوانم. بگذارید تا نمایندگان ملت از تمام افغانستان جمع شده در اطراف انتخاب پادشاه آینده خود مذاکرات مکفیه نموده هرکسی را که با اکثریت مطلقه انتخاب کنند البته که ما هم اطاعت آنرا از اسباب مفخرت خود دانسته بکمال مسرت با او بیعت میکنیم و در تحت او امر و خدمت ملک و ملت را مینمائیم.»

باز هم از قول نویسنده کتاب آمده است که: «غلغله عمومی [بالا شد که] "پادشاه ما شماست که همیشه از ما دستگیری کرده اید و در حصول مفاخر ملی وطنی ما دائماً فداکاری کرده اید... ما در افغانستان همچو کسی را سراغ نداریم که طاقت و تحمل این بار گران را داشته باشد.» سپهسالار در این موقع گفت: «من خود را از تحمل بار گران سلطنت عاجز میدانم و هرگز به این کار تن نمیدهم. شما یا اعلیحضرت امان الله خان و یا یکی از خاندان شانرا به سلطنت انتخاب کنید. من قول میدهم که از صمیم قلب به انتخاب شما موافقت دارم." دوباره صدای مردم بلند گردید که به اصرار و سوگندهای غلیظ می گفتند: "ما جز شما کسی را شایسته سلطنت نمی شناسیم..." سپهسالار مردم را بار دیگر ساکت نموده به آواز بلند گفت: "از اعتماد شما تشکر و خواهش میکنم این بار گران را بدوش من نگذارید." مردم از چهار طرف هجوم آوردند و بیعت کردند. سپهسالار نیز که خود را در میان الحاح و هجوم و بیقراری مردم محصور دید و هیچ چاره نداشت، مردم را خاموش ساخته گفت: "چون قبول این امر هرگز برضای من نمیباشد، من اصرار و تمنیات و خواهش های شما را بحیث یک قربانی قبول نموده حاضریم که خود را در راه خدمت شما فدا کنم." صدای تکبیر ها و زنده بادها فضای سلامخانه را به جنبش آورد و چون این آوازه به بیرون سلامخانه رسید، غریو شادمانی مردم بلند شده لشکرهای قومی که در اطراف سلامخانه و باغ دلکشا و جاده طرف مشرق ارگ بودند، به نواختن دهل و شلیک تفنگ پرداختند، اضطراب مردم فرونشست و اندک اندک آرام شدند.»

د پانو شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

در اینجا لازم به تذکر است که سپهسالار در قبول سلطنت چندبار تعهدات قبلی خود را پشت پا زد و بدون اعتناء به آن، به قبول پادشاهی پرداخت که یکی از آن تعهدی است که با نورالمشایخ و غوث الدین خان احمدزائی بسته بود، چنانچه در مجلسی که برای آشتی دادن محمدنادرخان با غوث الدین خان بعد از شکست در چرخ لوگر بوسیله حضرت نورالمشایخ در قریه طوطاخیل دائر گردیده بود، هر سه تعهد کردند: «تا زمانیکه عموم ملت بیک نفر بیعت نکند، کسی نباید پادشاه شود و چون هر کدام ما در مناطق مختلف علیه دولت حبیب الله کلکانی آمادگی میگیریم، لذا هر یکی از این سه نفر (نادرخان، حضرت صاحب نورالمشایخ و غوث الدین خان) که قبل از دیگران کابل را فتح نمود، نمیتواند و نباید بدون استشاره دو نفر دیگر و تائید قبایلی که در خاک افغانستان زندگی میکنند، اعلان پادشاهی کنند.»

این سند که نزد حضرت میا معصوم مجددی (پسر حضرت شمس المشایخ) موجود بود و خودش نیز در آن مجلس اشتراک داشت، می نویسد که: «تعهد نامه را من نوشته و بعد هر سه نفر در آن امضاء کردند.... این تعهد نامه تا وقت فتح کابل و سلطنت نادرخان نزد من بود و از آن بحیث سند معتبر نگهداری میکردم، اما بدرد نخورد و برای نادرخان هیچ اهمیتی نداشت، چون بمجرد رسیدن بکابل اعلان پادشاهی کرد و ما هم خواستیم که آتش نفاق خاموش گردد و علیه او اقدام نکریم.... اگر نادرخان بدنبال شهرت ریاست و مقام نمیرفت و به تعهد نامه ای که بسته بود، پشت پا نمیزد، شاید با همکاری رؤسای اقوام و روحانیون باز هم به سمت پادشاه انتخاب می شد، اما عجله برای رسیدن به مقام را به وفاداری به تعهداتی که بارها نموده بود، ترجیح داد و به همین سبب در تاریخ افغانستان به فردی که نباید به عهد و پیماناش اعتماد کرد، معروف گردید.» (برای شرح مزید دیده شود - کتاب "یادداشتها و خاطرات سیاسی حضرت محمد صادق المجددی"، برگزیده: عبدالله المجددی و به اهتمام ثریا سدید، 2021، صفحه 386-388)

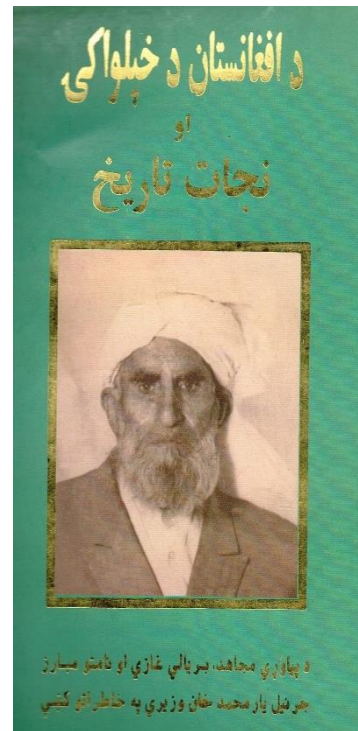
محمدنادرخان وقتی بتاريخ 23 میزان از علی خیل به قصر چهلستون رسید و شب را در آنجا گذرانید، تعدادی از بزرگان شهر به دیدار او رفتند و وقتی او موضوع سلطنت را مطرح کرد، سه نفر از اراکین دوره امانی هر یک محمد ولی خان وکیل سلطنت، شیر احمد خان رئیس شورا و میر هاشم خان وزیر مالیه به او پیشنهاد کردند که: «بهتر است سپهسالار به حیث وکیل سلطنت شناخته شود و موضوع پادشاهی به لویه جرگه موکول گردد.»، اما محمدنادرخان با وجودیکه خودش بارها در بیانات خود به این موضوع اشاره کرده و نیز در پیمان علی خیل به آن تعهد سپرده و در حاشیه کلام الله مجید امضاء نموده بود، این پیشنهاد را نادیده گرفته و راهی را که سالها به آرزوی آن به حمایت انگلیسها تلاش کرده بود، در پیش گرفت.

برای شرح مزید موضوع و عهد شکنی دیگر سپهسالار محمدنادرخان، لازم می افتد تا آنچه را که قبلاً از خاطرات جرنیل یار محمدخان وزیری به تفصیل بیان گردید، بار دیگر در اینجا مختصر خاطرنشان سازم. او می نویسد: «بعد از فتح کابل برای حفاظت شهر و کابلی ها افراد جنگی ما با اخلاص و صداقت پهره میکردند، زیرا در آنوقت در شهرنه پولیس بود و نه عساکر که این وظیفه را انجام دهند و اگر هم تعدادی بودند، نمی شد بر آنها اعتماد کرد.... محمدنادرخان در آنوقت در جاجی بود و در موقع فتح کابل نه حکومت و نه دولت وجود داشت. وارث و صاحب وطن به خارج رفته بود و برگشت او در یک روز و یک هفته ممکن نبود و نیز شخص نامدار دیگر در آنجا نبود که تا برگشت اعلیحضرت غازی امان الله خان امور مملکت به او سپرده و بالایش اعتماد شود. ما در بین سرداران کابل تنها با سپهسالار محمدنادرخان و برادرانش شناخت داشتیم. سپهسالار در "علی خیل" جاجی به بزرگان قومی ما وعده داده و هم در قرآن امضاء کرده بود که در صورت فتح و کامیابی به اعلیحضرت غازی امان

الله خان و یا یکی از خانواده سراج تاج و تخت را می سپارد. لذا ما بزرگان کوهی به انتظار ورود سپهسالار صاحب محمدنادرخان بودیم. او در روز فتح کابل در علی خیل بود.»

جرنیل وزیری می افزاید: محمدنادرخان و بزرگان قومی ما در محلی درارگ توقف کردیم که "سلام خانه" یاد می شد و در آنجا سرشناسان شهرکابل و دیگر سرداران برای استقبال سپهسالار جمع شده بودند و بعضی از اعضای سفارتخانه ها نیز دیده می شدند. مردم از محمدنادرخان استقبال گرم کردند و خوش آمدید گفتند. بزرگان قومی در جاهای معین نشستند و محمدنادرخان در صدر مجلس ایستاده شد و وقتی غلغله حاضران و زنده باد گفتن ها پایان یافت، محمد نادرخان یک بیانیه کوتاه داد و از زحمات و تلاشهای خود یاد کرد و تمام کارنامه های نجات را به خود و برداران خود نسبت داد و ما بزرگان قومی زیر نظر او نشسته بودیم و اما از خدمات و تلاشهای ما کمترین تذکری نداد و پس از یادآوری زحمات خود، درباره سلطنت از پیشنهاد برگشت دوباره اعلیحضرت غازی امان الله نیز یاد کرد که با این پیشنهاد عده ای از سرشناسان کابل و سرداران با صداهای بلند همراه با هلهله خواهان رسیدن محمد نادرخان به سلطنت و جلوس او بر تخت شدند و این افراد چاپلوس برای اخذ مقام دست بیعت به نادرخان دراز نمودند.»

جرنیل وزیری می افزاید: «ما سران وزیر و میسود در این همه در جاهای خود نشسته بودیم و رفقای ما از من انتظار داشتند که چیزی بگویم. من که اوضاع و حالت آنجا را خوب درک کرده و به نفس های طامع بعضی سران قومی دیگر پی برده بودم که برای اخذ نایب سالاری و حکمرانی بعضی آنها چنان عطش دارند، بهتر دانستیم که ما بزرگان وزیر، میسود و تنی حرکتی از خود نشان ندهیم و به محمدنادرخان در بیعت نکردن خویش بفهمانیم که ما از جریان ناراض هستیم و او برخلاف عهد و پیمان قرآنی کار کرده است. اگرچه میتوانستیم در آن مجلس مخالفت خود را ابراز کنیم، اما اینکار موجب برخورد بین لشکر ناجی ارگ و شهرکابل میگردید و هم از طرف دیگر حبیب الله تا آنوقت بصورت قطعی در افغانستان شکست نخورده و چون در شمالی، قندهار و مشرقی طرفداران او هنوز فعال میباشند و خودش هم زنده و سلامت در کوهدامن مصروف فعالیت است و از برخورد داخلی ما استفاده میکند و ممکن است با یک قدرت کم بتواند بار دیگر کابل را از دست ما بگیرد، لذا ما موضوع بیعت و قبولی بیعت را به یک وقت دیگر موکول کردیم که ما و محمدنادرخان وقتی تنها شویم، فراموشی عهد و پیمان او را در مجلس سلام خانه بیاد او خواهیم داد... روز بعد فقیرمحمدخان مهمند رئیس جنگلات روی به من کرد و گفت: "یارمحمدخان من در "گل غوندی" [علی خیل] به توجه شما رسانیده بودم که از محمد نادرخان توقع نبرید. بیعت روز گذشته یک بازی سیاسی خوب بود...» (خاطرات جرنیل وزیری...، صفحه 329 تا 333)



در اینجا باز هم به مختصر خاطره عبدالرزاق خان قوماندان عمومی قوای هوایی و مدافع هوایی در زمان سلطنت توجه را جلب میدارم که بطور واقعبینانه از چگونگی مجلس سلامخانه در کتاب خاطرات خود یاد کرده و می نویسد: «بروز تشریف آوری شان یک عده مامورین اسبق ملکی

د پانو شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

و عسکری و یک تعداد سرشناسان و یک تعداد مردم جنوبی به سلام خانه گردهم آمدند و منتظر تشریف آوری وی شدند. تخمین ساعت یازده بجه سپهسالار نادرخان با دوبرادر شان مارشال شاه ولی خان و جنرال شاه محمود خان و همچنان محمد گل خان مومند و الله نواز خان داخل شدند. مردم چک چک کرده بعد از آن سپهسالار محمد نادرخان فرمودند که: "وظیفه من بود که آنها را که تاج و تخت افغانستان را غصب کرده بودند، از قدرت براندازم و چنانچه انداختم. حالا وظیفه شما مردم است که پادشاه خود را انتخاب کنید!"



[سردار شاه ولی خان (بعداً مارشال) و سردار شاه محمود خان (بعداً سپهسالار) - برادران سپهسالار محمد نادرخان که در جنگهای سمت جنوبی علیه قوای سقوی زیاد فعالیت کردند، و اما اگر قوای قبایلی وزیری و میسود به کمک شان نمرسید، فتح کابل بدست آنها مشکل و حتی ناممکن بود.]

پس از این گفتار فیض محمد خان زکریا و سپس غلام محمد خان وردک به وکالت حاضرین گفتند: "همه ما، شما را به پادشاهی خود قبول کردیم!" سپهسالار نادرخان فرمود که: "شما فکر کنید امان

الله خان هم موجود است و دیگر اشخاص هم موجود است. ممکن شخص دیگری را در نظر بگیرید!" باز همین دو نفر به وکالت همه گفتند: "نه، ما شما را به پادشاهی خود قبول میکنیم!" در این وقت سپهسالار کمی عقب رفته با برادرها و هیئتی که همراهش بود، مثل محمد گل خان و الله نواز خان سرگوشی کردند و بعد از یک دو دقیقه سرگوشی پس آمدند و بمردم [حاضرین] گفتند: "در صورت اصرار شما من پادشاهی شما را قبول کردم"..... بعد از آن اعلیحضرت از سلام خانه تشریف بردند. «(کتاب "افغانستان در جریان زندگی من"، کابل، 1384، صفحه 31 - 32)

در اینجا معلوم نشد که این دو شخص چگونه به خود حق دادند که به وکالت دیگران به تکرار سخن گویند و حاضران مجلس را در برابر یک عمل انجام شده قرار دهند. با این ترتیب مراسم در سلامخانه به پایان رسید و در نتیجه سپهسالار محمد نادرخان طی یک مجلس نسبتاً خصوصی (مورخ 24 میزان 1308 مطابق 16 اکتوبر 1929) بدون اعتناء به تعهدات قبلی و تدویر یک لویه جرگه، به خواست چند نفر معدود تن داده و سلطنت افغانستان را که آروزی همیشگی شان بود، قبول کرد و این مجلس توانست در ظرف دو ساعت سپهسالار محمد نادرخان را پادشاه افغانستان سازد، ولی نتوانست به این انتخاب زمینه مشروعیت لازم و قابل قبول برای همه را فراهم سازد و در نتیجه جنگهای بعدی که منجر به بگرو ببندها، قتلها و نیز شهادت اعلیحضرت محمد نادر شاه گردید، اساساً از همین جا ریشه میگیرد و سر از همین روز است که فصل جدید در تاریخ معاصر کشور باز میشود و سرنوشت افغانستان و مردم آن از آنروز تا 45 سال دیگر بدست بزرگان و اراکین همین خانواده رقم می خورد که درباره آن در مباحث بعدی به تفصیل صحبت میگردد.

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ